

انسان کامل در عرفان ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و بررسی تطبیقی سلوک عملی ایشان

ابوالفضل صیادی، حسین حسن پورآلاشتی*، مسعود روحانی، فرزاد بالو
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

سال هفدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۹، صص ۲۰۰-۱۸۱
DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7429>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: عرفان اسلامی به دو مکتب بزرگ «عرفان عملی و سگری خراسان» و «عرفان نظری و صحوای بغداد» تقسیم میشود. عرفای اسلامی غالباً در این دو مکتب عرفانی، قرار میگیرند. در این مقاله کوشیدیم تا با در نظر گرفتن دو عارف به نام و هم عصر «مکتب عرفان خراسان» یعنی: «ابوالحسن خرقانی» و «ابوسعید ابوالخیر»؛ اولاً با بررسیهای تحلیلی، مشخصه های انسان کامل را استخراج و ثانياً با بررسیهای تطبیقی، تفاوتهای سلوکی ایشان را استنباط کنیم. **روش‌ها:** با توجه به اینکه مکتب «عرفان خراسان» عملگراست؛ برای هرگونه پژوهش در حوزه آن باید به غور در اعمال و رفتار مشایخ آن و آموزه های خانقاهی ایشان پرداخت. به همین خاطر در این پژوهش، اوصاف «انسان کامل» در مسلک این دو عارف خراسانی، بیشتر با استنباط از اعمال، احوال، رفتار، مکالمات و آموزه های ایشان و با تکیه بر کتاب «احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی» اثر مجتبی مینوی به ضمیمه کتاب «منتخب نورالعلوم» خرقانی و «اسرار التوحید» محمدبن منور و کتاب «تذکره الاولیاء» عطار و نیز تالیفات و پژوهشهای مرتبط و به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفت.

یافته‌ها: مکتب «عرفان خراسان» دارای دو مسلک متفاوت است. «ابوالحسن خرقانی» و «ابوسعید ابوالخیر» دو تن از عارفان مکتب خراسان و هر یک نماینده مسلک عرفانی متفاوتی میباشند. مسلک عرفانی خرقانی: قبضی، اندوهگرا، انفسی، درونگرا، انزوا طلب و تأییدگرسایر ادیان است و مسلک عرفانی ابوسعید؛ شادی طلب، برونگرا، مردمی، اهل سماع و سفر و تکفیرگرسایر ادیان است. «انسان کامل» نیز در سیره عملی این دو عارف، دارای مشخصه های متفاوتی است که در پژوهش به آنها میپردازیم.

نتیجه‌گیری: مسئله «انسان کامل» یکی از مسائل مهم و بحث برانگیز عرفانی در کنار مسئله وحدت وجود است. انسان کامل در «عرفان خراسان» دارای مصادیقی است که با توجه به عملگرا بودن این مکتب، بررسی اهم مشخصه‌ها و اوصاف آن در سیره عملی عارفان این مکتب، امکان پذیر میگردد. این عارفان ضمن قرار گرفتن در یک مکتب عرفانی واحد دارای تفاوتهای سلوکی میباشند که توجه بدانها در درک مفهوم نهایی انسان کامل بسیار حائز اهمیت است.

تاریخ دریافت: ۱۸ مهر ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۰ آبان ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۰۵ آذر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۹ دی ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

عرفان خراسان، انسان کامل،
ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر.

* نویسنده مسئول:

h.hasanpour@umz.ac.ir
تلفن: ۳۵۳۰۲۰۰۰ (۱۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The perfect human being in the mysticism of Abolhasan Kharqani and Abu Saeed Abolkhair and a comparative study of their practical behavior

A. Sayyadi, H. Hasanpour Alashti*, M. Rouhani, F. Baloo

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 October 2023

Reviewed: 11 November 2023

Revised: 26 November 2023

Accepted: 09 January 2023

KEYWORDS

Khorasan's Mysticism, perfect human, Abolhassan Kharghani, Abu Saeed Abolkhair.

*Corresponding Author

✉ h.hasanpour@umz.ac.ir

☎ (+98 11) 35302000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Islamic mysticism is divided into two major schools: "Practical and Sukari mysticism of Khorasan" and "Theoretical and Sahawi mysticism of Baghdad". Islamic mystics are often included in these two mystical schools. In this article, we tried to take into account two mystics named and contemporaries of "Khorasan school of mysticism", namely: "Abul Hasan Kharqani" and "Abu Saeed Abul Khair"; Let's infer the differences in their behavior with comparative studies.

METHODOLOGY: Considering that "Irfan Khorasan" school is pragmatic, for any research in its field, it is necessary to pay attention to the actions and behavior of its elders and their monastic teachings. These two Khorasani mystics, mostly by inferring from their actions, attitudes, behavior, conversations and teachings and relying on the book "Ahwal and Sayings of Sheikh Abul Hasan Kharqani" by Mojtaba Minavi, with the appendix of Khargani's book "Selected Nur al-Uloom" and "Secrets of Tawheed" by Mohammad bin Manoor and the book "Takhreh al-Awliya" by Attar, as well as related compilations and researches, were carried out in a descriptive-analytical way.

FINDINGS: The "Irfan Khorasan" school has two different professions. Kharqani's mystical profession is Qabbi, sorrowful, self-centered, introverted, seeking isolation and affirming other religions. And the mystical profession of Abu Saeed; He is happy-go-lucky, extrovert, sociable, a person who listens and travels and rejects other religions. The "perfect human" also has different characteristics in the practical life of these two mystics, which we discuss in the research.

CONCLUSION: The issue of "perfect human being" is one of the most important and controversial mystical issues, along with the issue of the unity of existence. The perfect man in "Irfan Khorasan" has examples that due to the pragmatism of this school, it becomes possible to examine its main characteristics and attributes in the practical life of the mystics of this school. These mystics, while being in a single mystical school, have differences in behavior, which is very important to pay attention to in understanding the ultimate concept of a perfect human being.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7429>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

انسان و جایگاه او در نظام هستی، راههای رشد و اعتلای همه جانبه او و رسیدن به مرتبه کمال، مورد نظر همه نظامهای فکری و عقیدتی و ملل و نحل بوده است و هر یک بر اساس دیدگاهها و جهان بینی خود، انسانی را به عنوان انسان نمونه و برتر معرفی و به نامهای گوناگون از او یاد کرده‌اند. هریک از ادیان و مذاهب جهان، تعریفی از «انسان کامل» ارائه کرده‌اند و القابی برای او قائل شدند؛ بودا آن را «آرھات» مینامد و کنفوسیوس «کیون تسو»، افلاطون آن را «زیده وجود» و «نخبه عالم امکان» و «عالم صغیر» میدانند و او را فیلسوف میخوانند. ارسطو «انسان بزرگوار» نیچه «ابر انسان» و عرفان و تصوف اسلامی نیز از آن به عبارات و اصطلاحاتی چند چون: قطب الاقطاب، غوث اعظم، روح کلی، کنه جامع، خلیفه الله و... تعبیر کرده‌است. ادیان الهی نیز هر یک پیامبران خویش را نمونه بارز «انسان کامل» میدانند. (نصیری، ۱۳۸۴: ۶۹).

علاوه بر القاب و اسامی یاد شده در متون عرفانی، انسان کامل به رمز، کنایه و استعاره به اسامی مشهور دیگری چون فاروق، کبریت احمر، سیمرغ، هما، غوث، قطب اعظم، قلم اعلی، روح اعظم، عقل اول، پیرمی فروش، ساق، مطرب، قلندر، ماه، آفتاب و غیره نیز نامیده شده است. (چراغی، ۱۳۸۷: ۷۶). رینولد نیکلسون در بخش پایانی کتاب «تصوف اسلامی؛ رابطه انسان با خدا» تفصیلاً به بحث درباره «انسان کامل» میپردازد. نیکلسون انسان کامل یا کلمه الاهی را برابر با the logos که در اسلام و تمدن اسلامی به صورتهای مختلف تجلی کرده است میدانند. وی در این کتاب مینویسد: «در میان صوفیه اسلام، محیی الدین ابن عربی، به این امر بیش از دیگران توجه داشته است. و عقاید او در باب «کلمه الہیہ» یا «حقیقت محمدیہ» یا «انسان کامل» از این لحاظ اهمیت بیشتری دارد.» (نیکلسون: ۱۳۵۸: ۲۳۷).

اندیشه انسان کامل، در مسیر خود تا قرن ششم با مایه هایی از تصوف و تشیع ادامه یافت و در ابن عربی به اوج خود رسید و... فخرالدین عراقی، اوحدین کرمانی و بعد از ایشان شیخ محمود شبستری به تاثیر از ابن عربی فکر انسان کامل را در ادبیات فارسی رواج دادند به حدی که مهمترین بحث تصوف و ادبیات عرفانی شد. (همان: ۱۳۵۸: ۲۳۳).

اگر بخواهیم با توجه به مفهوم «کمال و کامل» به بیان مفهوم «انسان کامل» بپردازیم باید بگوئیم: برخی پژوهشگران اشیاء را مظاهر اسماء الہی بیان میکنند و انسانها را نیز مظهر اسمی از اسماء الله؛ در این نحوه از تفکر، انسانها در مراتب اسماء الہی در سیر و سلوک اند، بعضی کاملتر از بعضی دیگرند و انسان کامل، کاملترین مظهر است. (سرمدی؛ شیخ، ۱۳۸۶: ۶۳).

عرفان اسلامی، توجه ویژه ای به پرورش انسان کامل و عارف حقیقی دارد. این عرفان به دو مسلک بزرگ نظری و عملی تقسیم میشود؛ عرفان نظری بغداد به دلیل گرایش به جنبه های تئوری عالم عرفان به «عرفان نظری» و در مقابل عرفان خراسان با رویکرد به پرورش مریدان در خانقاهها و آموزش جنبه های عملی این وادی، به «عرفان عملی» معروف گشتند. «عرفان نظری بغداد» بیشتر به بیان استدلالها و تئوریه‌ها در جهت تثبیت حقانیت خود توجه میکند. و به تالیف کتب عرفانی و نظریه پردازی معطوف میشود. نمونه بارز آن کتاب هایی است که جنید بغدادی، بنیان گذار این مکتب و سایر بزرگان آن، تالیف کرده اند. اما در «عرفان عملی خراسان» به جای نظریه پردازی و تالیف و تقریر آثار متعدد، به رویکردهای خانقاهی جهت آموزش مریدان و سیر و سلوک انفسی و آفاقی توجه میشود.

پرسشهای پژوهش و ضرورت تحقیق

پژوهشگران اصولاً هدف اصلی از پیدایش «عرفان خراسان» را؛ کاهش تعصبات مذهبی و عقاید افراطی فرق و مذاهب و جلوگیری از شدت جنگ و جدالهای خانمانسوز و ویرانگر مذاهب و فرق ذکر کرده‌اند. (سنچولی؛ نیک پناه، ۱۳۹۴: ۴۷). عرفان خراسان به عنوان عرفانی عملگرا، انسان کامل را شخصیتی میداند که دارای کمالات اخلاقی باشد. مسئله «انسان کامل» یکی از مسائل مهم و بحث برانگیز در کنار مسئله وحدت وجود است. انسان کامل در «عرفان خراسان» دارای صفاتی اخلاقی است که توصیه به آنها در جهت اصلاح فرد و جامعه و رسیدن انسان به کمال در دو مسلک منشعب از مکتب خراسان، یعنی: «مسلک قبضی، اندوهگرا، انفسی، درونگرا، انزوا طلب و تائیدگر سایر ادیان» و «مسلک شادی طلب، برونگرا، مردمی، اهل سماع و سفر و منکر سایر ادیان» عبارتند از: جوانمردی، اخلاص، محبت و شفقت، حریت از غیر و عبودیت حق، عشق به حق و شهود غیب، تواضع و فروتنی، دوستی و مصاحبت با مردم، پرهیز از تعصبات دینی و مذهبی، نفس ستیزی، آزادی و آزاد اندیشی، تلاش و کوشش، تقوا و پرهیزکاری، خموشی و کم‌کویی، گرایش به وحدت و توحید. عارفان این مکتب، ضمن قرار گرفتن در یک مکتب عرفانی واحد دارای تفاوت‌های سلوکی میباشند که توجه بدانها در درک مفهوم نهایی انسان کامل بسیار حائز اهمیت است.

هدف پژوهش حاضر، این است که دریابد «انسان کامل» در مسلک این دوعارف خراسانی چگونه انسانی است؟ این انسان دارای چه مشخصه‌هایی است؟ و وجه تشابه و تمایز میان سلوک عملی این دو عارف، به عنوان مصادیق انسان کامل و قطب تصوف چیست؟

پیشینه و روش پژوهش

با توجه به بررسیهای انجام شده؛ پژوهش علمی مستقلاً در خصوص موضوع این مقاله صورت نگرفته است. اما با توجه به اینکه مقاله حاضر، به جایگاه انسان کامل در مسلک عرفانی دو شخصیت عرفان عملی و سکری خراسان؛ ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر میپردازد و در این راستا در موضوعات عرفان خراسان، انسان کامل، و دو عارف مذکور تحقیق میکند، پیشینه پژوهشهای مرتبط با این مفاهیم را میتوان در آثار زیر مشاهده کرد؛

قره آغاجلو (۱۳۷۸) در «مقاله مراتب عرفانی و حالات شیخ ابوالحسن خرقانی»؛ به بیان جایگاه معنوی و مسلک عرفانی خرقانی به عنوان عارفی کامل پرداخته است و در این راستا از ذکر بیانات و حالات شیخ در کتابهایی از جمله اسرارالتوحید، کشف المجوب، تذکره الاولیاء، طبقات الصوفیه، رساله قشیریه بهره جسته است.

مشتاق مهر (۱۳۷۸) در مقاله «آیین جوانمردان و اصول جوانمردی از دیدگاه عارف انسان دوست شیخ ابوالحسن خرقانی»؛ جوانمردی را از اصول اصلی عرفان عملی ابوالحسن خرقانی دانسته و به تحلیل آن در جنبه‌های رفتاری، گفتاری و آموزه‌های عرفانی وی میپردازد.

بالو و عباسی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل رابطه انسان و خدا در میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی با الهام از نظریه من و تو مارتین بوبر»؛ با الهام از نظریه مارتین بوبر؛ فیلسوف آلمانی به تبیین و تحلیل رابطه انسان و خدا و بیان ویژگیهای رابطه من و تو در نحوه مواجهه و نسبت آدمی با جهان، انسان و خدا میپردازد.

میرگل و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «سیری بر جایگاه و نقش ابوسعید ابوالخیر در عرفان عملی»؛ اهمیت و تاثیر ابوسعید در عرفان اسلامی را بیشتر به خاطر جنبه عملی عرفان او میداند. و او را از بنیانگذاران تعلیم و تربیت خانقاهی معرفی کرده، تعلیم دینی را محور کار او و پیامبر اسلام را الگوی رفتار او بیان میکند.

کمالیان (۱۳۹۵) در مقاله «انسان کامل از نگاه ابوسعید ابوالخیر»؛ ابوسعید را عارفی کامل میدانند که با طی کردن ریاضتهای دشوار و مجاهدتهای فراوان در طول ۴۰ سال، به درجات والایی از عرفان دست پیدا کرده است اما بعد از این دوره، این ریاضتهای دشوار را ترک کرده است. زیرا به این نتیجه میرسد که ممکن است نفس انسان به واسطه توفیقات حاصل از این مجاهدتها و ریاضتها، دچار انانیت و غرور شود. ابوسعید سرانجام بدین نتیجه میرسد که توفیقات انسان از فضل خداست نه جهد سالک.

سیدان و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «تطبیق سیره عملی ابوسعید ابوالخیر با الگوهای شخصیتی_روانشناختی انسان سالم در رویکردهای روانشناسی»؛ به ترسیم چهره روانشناختی ابوسعید پرداخته و با شفاف سازی جنبه‌های مبهم شخصیتی وی به تجمیع صفات به ظاهر متعارض و تطبیق آنها با الگوهای سلامت روانی میپردازد. ساعدی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «بازنمایی و تحلیل ساختارهای مردمگرایی در سیره عملی و نظری ابوسعید ابوالخیر با رویکرد نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو»؛ با تحلیلی ساختاری و بررسی محتوایی، سیره عملی ابوسعید و نظریات علمی ابراهام مزلو را در حوزه مردمگرایی و ارتباط با جامعه به عنوان شاخصه مثبت این دو متفکر مورد بررسی و تحلیل قرار میدهد.

رحیمی (۱۴۰۱) در مقاله «شگردهای آیرونیک ابوسعید ابوالخیر در دعوت و ارشاد بر اساس گزارشهای اسرارالتوحید»؛ شیوه دعوت غیر مستقیم ابوسعید با استفاده از شگردهای آیرونیک و پارادوکسیکال وی مانند "ارشاد از طریق ترک ارشاد" را به عنوان عامل موفقیت آمیز شیخ در دعوت و جذب اقشار مختلف جامعه بررسی میکند. این پژوهش، در واقع با برجسته ساختن حسن خلق و لطف بیان، شیخ را مبلغی میدانند که به طور کاملاً غیر مستقیم و بدون هیچ امر و نهی و ایجاد رنجشی در دیگران و تنها با برانگیختن حس استعلا و روحی و خجالت زده و شرمسار نمودن افراد خاطی با برخورد محبت آمیز خود، ایشان را مورد ارشاد، دعوت و جذب به مسلک عرفانی خود، قرار میدهد.

همانطور که ملاحظه میشود موضوع مقاله حاضر (که بررسی انسان کامل در دیدگاه این دو عارف معاصر و هم مسلک (خرقانی و ابوسعید) و بیان تمایزات و تفاوت‌های سلوکی آنها در جهت نیل انسان به مقام کمال میباشد)، در هیچ پژوهش علمی مستقلی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

پژوهش حاضر به روش توصیفی_تحلیلی و با استناد به کتابها و مقالات علمی مکتوب چاپی و نیز نسخه‌های دیجیتال آنها از سایتهای نورمگز، سیویلیکا و پرتال جامع علوم انسانی، پیرامون عرفان خراسان و نیز دو عارف مورد بحث آن؛ ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر صورت پذیرفته است. در مقاله حاضر به استخراج برخی از این اوصاف و مقایسه آنها در مسلک این دو عارف پرداخته شده و نیز به صورت تطبیقی و مقایسه ای، مسلک عرفانی آنها، در جهت رساندن انسان به کمال، مورد واکاوی قرار گرفته است. با توجه به اینکه خرقانی و ابوسعید از عارفان مکتب عملی خراسانند، مانند سایر عرفای این مکتب باید تفکرات ایشان را نیز بیشتر در اعمال، احوال، رفتار، مکالمات و آموزه های خانقاهی و رفتار و گفتارشان آنها جست و جو کرد. برای این کار در پژوهش حاضر از کتاب «احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی» اثر مجتبی مینوی به ضمیمه کتاب «منتخب نورالعلوم» خرقانی و «اسرار التوحید» محمدبن منور و کتاب «تذکره الاولیاء» عطار و نیز تالیفات و پژوهشهای مرتبط و به روش توصیفی_تحلیلی صورت پذیرفت.

بحث و بررسی

انسان کامل از منظر ابوالحسن خرقانی

ابوالحسن خرقانی، عارف بزرگ قرن پنجم (۴۲۵-۳۵۲ ه.ق)، اهل روستای قلعه نوخرقان، شهر بسطام، شهرستان شاهرود استان سمنان؛ که هم اکنون مدفن و زیارتگاه اوست) که برخلاف بسیاری از متصوفه حضر را بر سفر ترجیح داده و تا پایان عمر به قصد سفری از زادگاه خود خارج نشده است. سلوک عملی او تأثیر فراوانی در عالم عرفان داشته و گفتارهایش نیز در کتابی به نام «نورالعلوم» جمع آوری شده است. وی به گفته شاگردش خواجه عبدالله انصاری، مردی خربنده، امی و بی‌سواد بود به طوری که حتی نمی‌توانست «الحمدالله» را درست تلفظ کند. (مینوی، ۱۳۶۷: ۵-۶). اما بعدها به درجه والایی از معرفت دست پیدا کرد تا جایی که درباره خود گفته است: «هر که دست بر سنگ خاک ما نهد و حاجت خواهد؛ روا شود.» (تذکره الاولیاء: ۶۲۳). این همان مقام «انسان کامل» است که با تهذیب نفس برای عارف، حاصل میشود. وی معتقد به کسب معرفت شهودی از طریق ریاضتهای مستمر بود. در میان سخنان خرقانی، طامات و شطحیات صوفیانه فراوان است. (مینوی، ۱۳۶۷: ۶).

ویژگیها و صفات انسان کامل در مسلک خرقانی

با توجه به اینکه خرقانی، عارف مکتب عملی و سکری خراسان است، مانند سایر عرفای این مکتب باید تفکرات او را بیشتر در اعمال، احوال، رفتار، اقوال و مکالمات او جست و جو کرد. و صفات «انسان کامل» را از رفتار و گفتار او استخراج نمود. برخی از ویژگیها و صفات انسان کامل در منظر شیخ عبارتند از:

۱- جوانمردی

خرقانی در کلامش تأکیدات بسیاری نیز به اخلاق و کردار «جوانمردان» دارد. (مینوی، ۱۳۶۷: ۶). از این رو جوانمردی از منظر شیخ یک اصل رفتاری مهم، در رسیدن به کمال است. به طوری که شیخ درباره ارج و منزلت جوانمردان از منظر خود میگوید: «اگر خدای تعالی گوید: بدین صحبت جوانمردان چه خواهی؟ من گویم هم اینان را خواهم» (همان: ۹۲). خواجه عبدالله انصاری که خود را مرید شیخ خرقانی می‌داند در کتاب «طبقات الصوفیه» خود، از قول شیخ مینویسد: «خردمندان، خدای را به نور دل بینند، دوستان، به نور یقین و جوانمردان، به نور معاینه» (۱۳۶۲: ۴۳۱). خرقانی، به علت غور عمیقی که این طایفه در حق دارند؛ مصاحبت ایشان را مصاحبت با حق میدانند. (ر.ک. تذکره الاولیاء: ۵۹۶).

خرقانی، خود را (به عنوان مصداق عملی انسان کامل) دارای این صفت (جوانمردی) بیان میکند که علی رغم مردم عادی که خدا را برای نان و آب می‌خواهند، میگوید: «خدای بی نان، خدای بی آب، خدای بی همه چیز» (مینوی، ۱۳۶۷: ۶۰). چرا که از نظر او: «طعام و شراب جوانمردان دوستی خداست» (همان: ۷۸). خرقانی «جوانمردی» را صفت انساهای کامل میدانند و این گروه را اهل ایثار و فداکاری معرفی میکند به گونه‌ای که با پاک بازی و ایثارگری هیچ چیزی را برای خود نمی‌خواهند؛ «اگر خداوند هزار کرامت با برادر او [شخص جوانمرد] کند و با او یکی کرده بود آن یک نیز ببرد و بر سر آن نهد تا آن نیز برادر او را بود» (همان: ۹۲). وی جوانمردی را زبانی معنوی در تکلم با خداوند و چشمه‌ای جوشان از اسرار دریاهاى الهی معرفی میکند. (همان: ۸۸). اهمیت این صفت اخلاقی، در نظر خرقانی تا جایی است که او کسانی که طایفه جوانمردان و خصلت جوانمردی را نپذیرفته باشند را فاقد هرگونه ارزش معنوی میدانند؛ «اگر آسمان و زمین، پر از طاعت بود، آن را قدری نبود اگر در دل انکار جوانمردان دارد» (همان: ۸۹).

۲- اخلاص

شیخ، اخلاص را عالی‌ترین شاخصه در میان صفات کمالی میداند و وجود آن را در سالک راه کمال، لازم و ضروری برمی‌شمارد. وی بارزترین ویژگی جوانمردان را اخلاص در اعتقاد و عمل دانسته و توحید ایشان را خالص و محض و از هرگونه شرک و غیرت مبرا میداند؛ بدین صورت که عارف کامل از دوست به غیر دوست تقاضایی ندارد و نشستن زیرخاربنی با خداوند را بهتر از بودن در بهشت بر می‌شمرد. (ر.ک تذکره الاولیاء: ۵۸۹). وی خلوص نیت و ترک خواهشهای نفسانی را شرط صحت توحید بیان میکند. خرقانی در تعریف اخلاص می‌گوید: «هرچه بر دیدار خدا کنی اخلاص بود.» وی نقطه مقابل اخلاص را «ریا» بیان میکند و در تعریف آن می‌گوید: «هرچه بر دیدار خلق کنی ریا بود.» (مینوی، ۱۳۶۷: ۹۳).

خرقانی، خود و جوانمردان را عاری از امیال و خواسته‌های نفسانی میداند تا جایی که از حق، غیر از حق طلب نمیکند و غیریت و بیگانه‌طلبی را مذموم میدانند؛ «هرکسی بر در حق رفتند و چیزی خواستند و باز «جوانمردان» را عرضه کردند، نپذیرفتند و باز بوالحسن نپذیرفت. بوالحسن را ندا آمد که: همه چیز به تو دهیم مگر خداوندی، گفتم: الهی این داد و دهم از میان برگیر که در میان بیگانگان رود» (تذکره الاولیاء: ۵۹۷). وی انجام عملی تهذیب نفس را شرط تحقق اخلاص میداند و رسیدن به نور حقیقت را نتیجه آن؛ «دست در عمل زن تا اخلاص ظاهر شود و دست در اخلاص زن تا نور ظاهر شود» (مینوی، به نقل از نورالعلوم، ۱۳۶۷: ۱۲۱).

۳- محبت و شفقت بر خلق

اگر بخواهیم در خصوص انسان دوستی، در میان عارفان بررسی و تحلیلی داشته باشیم بی شک، خرقانی در بالاترین سطح قرار دارد. این شفقت تا حدی است که اگر سنگی در آن سوی دنیا پای کسی را آزرده کند عارف آن زبان را در خود احساس میکند. خرقانی، با آنکه خود «مسلمی قبضی و اندوه‌گرا» دارد اما همواره خواهان سرور و شادی برای مردم است و این طلب را از طلب علم و زهد والا تر و ارزشمندتر دانسته و خود را به واسطه این طلب از عالم و زاهد برتر می‌شمارد. (ر.ک تذکره الاولیاء: ۵۹۶).

خرقانی در دنیا با سفارش حاکمان و اشراف به سخاوت و شفقت بر مردم و در آخرت با درخواست از خداوند نسبت به عفو و بخشش مردم، همواره دغدغه‌مندی و درد اندیشی نسبت به اوضاع خلق خدا را در دنیا و آخرت از اولویتهای خود قرار میدهد و بساط محبت و شفقت را بر سر خلق می‌گستراند؛ «فردای قیامت خدای تعالی گوید به من هرچه خواهی بخواه. گویم: الهی آن جماعت خواهم که در وقت من بودند و از پس من تا به قیامت به زیارت من آمدند» (همان: ۵۹۸). «رسول الله... بساطی از نور بگستراند ابوالحسن و زنده جامگان او بر آنجا جمع آیند... فرشتگان عذاب می‌گذرند و می‌گویند اینان آن قومند که ما را از ایشان هیچ رنگی نیست» (همان).

خرقانی بالاترین مرحله سلوک را بعد از وصول به حق، «شفقت بر خلق» دانسته و خود را مشفق‌ترین انسان نسبت به خلق خدا میداند تا جایی که حاضر است به جای خلق بمیرد تا مردم دچار مرگ نشوند و به جای آنها در دوزخ مواخذه شود تا آنها در قیامت از عقوبت دوزخ، رهایی یابند. (همان: ۵۹۱). محبت فراوان شیخ به خلق خدا تا جایی است که اگر از ترکستان تا شام، خاری به انگشت کسی رود؛ آن را موجب رنجش خود میداند. (همان: ۵۸۹). شفقت و محبت به خلق یکی از شاخصه‌های بارز اخلاقی شیخ است. وی برای دستیابی به کمال انسانی این خصوصیت را لازم و ضروری دانسته و آن را به عوام و خواص سفارش میکند؛ در ملاقات سلطان محمود غزنوی با شیخ میبینیم

که وی سلطان را به نگاهداشت چهار چیز توصیه میکند: «پرهیز از مناهی، نماز جماعت، سخاوت و بخشندگی و شفقت بر خلق خدا.» (همان: ۵۸۴).

۴- وحدت‌گرایی در نگرش به سایر ادیان و مذاهب

شیخ خرقانی در تکریم اهل مذاهب و ادیان، برتر از هر کس دیگری عمل میکند. تصدیق این مطلب در داستان جماعتی است به همراه یک ترسا که وقتی به حضور ابوسعید رسیدند وی ایشان را به علت حضور مرد ترسا نپذیرفت. سپس آن جماعت رنجور و ناراحت، به حضور شیخ خرقانی رفتند و وی به گرمی از ایشان استقبال کرده و با محبت با آن مرد مسیحی، برخورد میکند. در نهایت او و افراد زیادی از قبیله اش، به برکت شیخ مسلمان میشوند. (ر.ک مینوی، به نقل از نورالعلوم، ۱۳۶۷: ۱۳۶).

انسان کامل هرگونه تعصبات دینی، مذهبی، قومی و... که مانع وحدت، انسجام و محبت میان انسانها شود را محکوم و مطرود میکند. (میرگل و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱). و با نگاه معرفت‌شناختی خود راههای رسیدن به خدا را بشمار و مقصد نهایی همه ادیان را یکسان میدانند؛ صوفیه هرچند خود را طرفدار یک دین (اسلام) مینامند اما همواره خواستار محو مرزبندی‌هایی اند که ادیان و مذاهب را از هم جدا میکنند. (فاخوری و جر، ۱۳۷۳: ۲۸۶).

۵- عشق به حق

بر خلاف بسیاری از جویندگان حقیقت که راه عقل را در حرکت به سوی حق و دستیابی به کمال انسانی برگزیدند؛ خرقانی نیز همچون دیگر عرفا و مشایخ صوفیه «عقل» را در این راه ناتوان دانسته و طریق «عشق» را برگزیده و معتقد است که خدا را تنها با نور دل و عرفان و با قلوب آکنده از عشق میتوان دید و به اعلی مرتبه کمال دست یافت. خرقانی، طاعت خداوند را از سه موضع برای بندگان ممکن میدانند؛ نفس، زبان و دل. (تذکره الاولیاء: ۶۱۳). وی نیکان و کاملان را عاشقان، مستان و سوختگان راه حق میدانند که هر زمان نامشان میاید عشق میبارد و موجب رحمت عامه مردم میشود. (همان: ۶۱۰). و عشق را حریم درگاه خداوندی میدانند و نامحرمان عشق را دلمردگانی میدانند که با خداوند بیگانه اند. (همان: ۶۰۸). از این رو، هر که را با وادی عشق بیگانه باشد؛ با خداوند نامحرم و بیگانه میدانند. به این ترتیب خرقانی، طریق دل و عرفان را به جای ظاهر و برهان برگزید. وی بر اهمیت باطن و عدم توجه به ظواهر تأکید دارد؛ تا جایی که حتی تهلیل (لا اله الا الله) و ترسیل (محمد رسول الله) را در دل خود میگوید. (قره آغاچلو، ۱۳۷۸: ۱۷۴-۱۷۳). خرقانی در مخاطبه با خداوند خالق ناب‌ترین گفتگوهاست که در قالب رابطه عاشقانه من و تویی شکل گرفته است. (بالو؛ عباسی، ۱۳۹۴: ۶۱). وی همچون سایر عرفای سکر خراسان، عشق را نقطه ابتدایی و هدف غایی تشکیل عالم دانسته و هدف خلقت کل عالم و حتی قلب آدمی را درک مفهوم «عشق» میدانند.

۶- اشراف بر امور غیب و عدم تداوم آن

یکی از صفاتی که اغلب اولیای خدا دارای آن بودند آگاهی از اسرار و رموز عالم و مشاهده حق بود که لازمه آن رسیدن به مقام وحدت است. منظور از وحدت حقیقی؛ اعتقاد به یکتایی عالم و اعتباری دانستن کثرات مراتب امور و تجلی تعینات اکوانی عالم از منبع واحد فیض رحمانی است. کسی که به مقام شهود میرسد و بر عالم غیب و نادیده‌ها آگاهی دارد باید تمام مقامات عرفانی را طی کرده باشد. بر طبق مستندات موجود در نورالعلوم و تذکره

الاولیای عطار، خرقانی دارای مقام شهود و غیبدانی بوده است که از صفات عارف کامل است. اما همیشه چنین نیست که مردان کامل با رسیدن به فنای وجود بتوانند مشاهده اسرار کنند و بر امور غیبی وقوف یابند. چنانچه در مورد انبیای خدا که مصادیق اعلای انسان کامل هستند نیز دوام شهود، صدق نمیکند؛ در مورد داستان حضرت یعقوب و حضرت یوسف میبینیم که حضرت یعقوب بوی پیراهن حضرت یوسف را بعد از سالها دوری فرزند از مصر استشمام میکند اما حضور وی در چاه کنعان را متوجه نمیشود. شیخ خرقانی نیز شبی مردم را از راهزنی و غارت در بیابان، آگاه میکند. اما از کشته شدن پسرش و بریده شدن سر او خبر ندارد تا جایی که وقتی قاتلان سر فرزندش را بر در خانقاه شیخ قرار میدهند، شیخ در تاریکی آن را نمیبیند و متوجه آن نمیشود. وقتی همسر شیخ از او خرده میگیرد که چگونه از چندین فرسنگ خبر دارد اما از آستانه خانه خود بی خبر است. شیخ در جواب وی به «عدم تداوم اشراف بر امور غیب» اشاره میکند؛ «آن وقت که ما آن (غارت کاروانیان) میدیدیم؛ پرده برداشته بودند و این وقت که پسر را میکشند، پرده فرو گذاشته بودند» (تذکره الاولیاء: ۵۸۵). پس میتوان فهمید که شهود غیب و آگاهی به اسرار، از صفات ویژه مردان کامل است و به گفته خرقانی؛ نبود این خصیصه به معنای عدم کمال یافتگی و رسیدن به مقام قطب و انسان کامل است؛ «مردم گویند فلان کس امام است امام نبود آن کس که از هرچه او (خدا) آفریده بود خبر ندارد از عرش تا به ثری و از مشرق تا مغرب» (همان: ۵۸۹). اما این شهود همیشگی نیست و فقط در مواقعی به وجود میاید که علام الغیوب اجازه مشاهده عالم غیب را به عارف بدهد.

۷- حقیقت گرایی در طلب حق و پرهیز از مجاز و عادت زدگی

شیخ خرقانی با اعتقاد به لزوم خضر راه و مرشد کامل، حضور ایشان را در جهت درک حقیقت ذات حق، راهگشا و حیاتی میدانند و معتقد است که ذکر مرشد کامل (به دلیل درک بهتر سالک از آن نسبت به درک مستقیم حق)؛ برای سالکان راه کمال مفیدتر است. به همین خاطر است که شیخ به کاروانیان توصیه میکند که به هنگام مواجهه با بلایا و مصائب سفر به جای ذکر حق، از وی یاد کنند. سپس میبینیم که به هنگام غارت کاروان از سوی دزدان، فردی که از شیخ یاد میکند از چشم سارقان غایب میشود و در امان میماند و سایر کاروانیان که از حق یاد میکنند؛ مورد غارت و چپاول قرار میگیرند. وقتی کاروانیان راز این مسئله را از شیخ خرقانی جویا میشوند وی چنین پاسخ میدهد: «شما که حق را خواندید؛ به مجاز خواندید و ابوالحسن به حقیقت. شما ابوالحسن را یاد کنید و ابوالحسن برای شما خدای را یاد کند، که اگر به مجاز و عادت خدای را یاد کنید سود ندارد.» (تذکره الاولیاء: ۵۷۹)

۸- گرایش به بطن حقیقت و پرهیز از اظهار کرامات

شیخ خرقانی کرامات ظاهری و اظهار آنها را بسیار ناچیز دانسته و در مقابل، عارفان را به اندیشه ورزی و فنای در ذات حق دعوت کرده و جهت جلوگیری از ایجاد عجب و غرور در سالک؛ وی را از اظهار کرامات ظاهری پرهیز داده و به حقارت و نیستی در برابر عظمت حق توجه میدهد؛ «شیخ المشایخ گفت: بیا تا بدین تنور فرو شویم تا زنده کی برآید؟ شیخ خرقانی گفت: یا عبدالله! بیا تا به نیستی خود فرو شویم تا به هستی او که برآید؟» (تذکره الاولیاء: ۵۸۰) شیخ خرقانی مانند اکثر عارفان کامل، از اظهار کرامات خود اجتناب میکند و حتی از کسانی که موفق به مشاهده کرامات او میشوند میخواهد تا آنها را از دیگران پنهان دارند؛ نمونه‌های این پرده پوشی و اختفاء کرامات در زندگی خرقانی بسیار است از جمله در داستان مریدی که به لبنان می‌رود تا قطب عالم را ببیند و در

آنجا ابوالحسن خرقانی را مشاهده میکند. پس شیخ او را از بازگو کردن این راز برای مردم نهی میکند: «شرط آن است که آنچه دیدی اظهار نکنی که من از خدای درخواست کرده‌ام تا بدین جهان و بدان جهان مرا از خلق باز پوشاند.» (همان)

انسان کامل از منظر ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید ابوالخیر از برجسته‌ترین عارفان اسلامی است که در (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق، شهر مهنه، شهرستان قهقهره، استان آخال در کشور ترکمنستان که امروزه مدفن و زیارتگاه اوست) میزیست. وی از جمله نخستین رباعی‌سرایان زبان فارسی است که مفاهیم عرفانی را با خلاقیتی شگفت‌انگیز در قالب رباعی آورده است و نخستین کسی است که از شعر در تفسیر آیات قرآن بهره گرفته است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۴۱). ابوسعید با الگو قرار دادن پیامبر اسلام (ص) به عنوان مصداق عالی «انسان کامل»، جلوه‌های زیبایی از عرفان را در اشعار، اقوال و رفتار خود برای مردم و مریدانش به منصفه ظهور میگذارد.

ویژگیها و صفات انسان کامل در مسلک ابوسعید

از آنجا که ابوسعید عارف عرفان عملی است پس مشخصه‌ها و ویژگیهای انسان کامل را باید در رفتار او و مکالماتش با دیگران استخراج کرد. برخی از این مشخصات و ویژگیها عبارتند از:

۱- تواضع و فروتنی

ابوسعید در عین مقام والای علمی‌اش، بسیار فردی متواضع بود؛ به طوری که حتی در برابر غرور شخصی چون مظفر حمدان که خود را پیمانه‌ای و شیخ ابوسعید را در مقابل خود همچون یک دانه ناچیز توصیف می‌کند، نه تنها خشمگین نمیشود بلکه خود را ناچیزتر از آنچه مظفر گفته قلمداد میکند و به مریدش میگوید: «به مظفر بگو که آن یک دانه هم تویی و ما هیچ نیستیم» (اسرارالتوحید، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳). وی حتی بارها در حضور دیگران خود را «هیچ ابن هیچ» میخواند (همان: ۳۵۲). وی تکبر را عامل سقوط انسان و شیطان را به عنوان مصداق بارز متکبرین، معرفی کرده و هیچ آفتی را برای بنده بدتر از منیت و تکبر نمیداند. وی رسیدن به کمال و رفعت منزلت را صراحتاً مشروط به تواضع فرد دانسته و تواضع را نیکوترین لباس برای بندگان بیان میکند. (ر.ک اسرارالتوحید، ۱۳۵۴: ۳۱۰).

علل تواضع عارف کامل میتواند آگاهی از نامتناهی بودن علوم عالم، محدودیت علم خویش، درک عظمت حضور خداوند و آسیبهای غرور و انانیت بر نفس آدمی باشد. به همین خاطر ابوسعید پیوسته مریدان را به تواضع دعوت میکند. و میگوید: «نیکوترین لباسی که بنده میپوشد لباس تواضع است» (همان: ۲۷۹).

۲- دوستی و مصاحبت با مردم

شیخ ابوسعید برخلاف برخی متصوفه که از مردم دوری میکنند و به آنها بی‌اعتنایی مینمایند با همه اقوام و اقشار جامعه از جمله سیاستمداران، بازاریان، مذهبیان، مردم عادی و حتی مجرمان و گناهکاران ارتباط داشته و پناه و دستگیر خلق بوده است. به گونه‌ای که مردم و حاکمان برای چاره‌جویی و عرض ارادت به محضر او می‌رسیدند. نمونه این ملاقاتها در کتاب اسرار التوحید فراوان است. به عنوان نمونه میتوان ملاقات سلطان طغرل و برادرش چغری خان در مشهد و دستبوسی ایشان از شیخ را مثال زد. (همان: ۱۵۶).

به اعتقاد ابوسعید، سالک باید اوقات خود را به سه بخش تقسیم کند؛ علم آموزی یا ذکر گویی، خدمت به خلق و اشتغال به کسب و کار. به طور کل باید گفت عارف کامل هیچگاه کسی را از خود نمیراند و نمیرنجاند و خدمت به خلق را نیز نوعی عبادت به شمار میآورد و با خلق و خالق ارتباطی مداوم و دو سویه دارد تا بتواند سبب جذب و هدایت مردم به مسیر کمال و حتی به واسطه این خدمت و محبت موجب کمال خویش گردد. ابوسعید راههای رسیدن به خدا را بی شمار میداند و نزدیکترین راه رسیدن به کمال را دوستی و خدمت به خلق برمیشمارد. (ر.ک اسرارالتوحید، ۱۳۵۴: ۳۰۲). وی ادای حقوق خلق را واجبی برمیشمرد که ترک آن هیچ گاه از جانب حق بخشیده نمیشود. (همان: ۳۰۱). وی در خصوص تکریم خلق معتقد است: «هرچه خلق را نشاید، خدای را نشاید و هرچه خدای را نشاید، خلق را نشاید» (همان: ۳۱۹). دوستی و محبت ابوسعید با مردم بسیار زیاد است. وی این دوستی را به مریدانش نیز توصیه میکند: «همگی اوراد و دعوات ما موقوف و مصروف است بر نیکی خواستن برای غیر» (همان: ۲۴۱).

۳- پذیرش گناهکاران و ایجاد تحول در ایشان

ابوسعید با پذیرش اهل معصیت و توجه به ایشان، موجبات اصلاح و تحول آنها و به تبع، جامعه را فراهم میآورد؛ نمونه این رفتار که در مورد ابوسعید به عنوان مصداق بارز «انسان کامل» و غالباً در محدوده مرزهای دین اسلام صورت میگیرد در اسرار التوحید فراوان است؛ سفر شیخ به شهر طوس و سکنی گزیدن در خانه رئیس قبیله دزدان علی رغم تذکر اطرافیان به ناپاک بودن آن فرد و اموال او و پذیرایی او از شیخ با مال حلالی که مادر پیرش به او میدهد و سرانجام توبه رئیس قبیله دزدان و بسیاری از اهل آن روستا به برکت حضور شیخ از خصایل رفتاری عارف و انسان کامل است. (ر.ک اسرارالتوحید، ۱۳۵۴: ۱۹۰-۱۹۲)

در محیط سخت و متعصب خراسان عصر غزنوی و سلجوقی که متشرعان به هیچ وجه رفتارهای ناپهناجار بزهکاران را بر نمیتافتند و با خشونت و تعصب خشک مذهبی به بازداری و نهی اعمال خطاکاران میپرداختند. (ر.ک: خوشحال و نظریانی، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۹). ابوسعید با شیوه نوین و خلاقانه به ایجاد تحول درونی، توقف انجام خطا و گناه، احساس ارزشمندی و اعتلای روحی افراد گناهکار در جامعه میپردازد. همانطور که در داستان شراب خوارانی که در قبرستان حیره مشغول شرب خمر بودند میبینیم؛ ابوسعید مریدان خود را از بی احترامی به آنان نهی کرده و خود نیز به جای توبیخ و سرزنش آنان که نتیجه ای جز رنجش و کدورت ندارد. به ایشان میگوید: «خداوند همچنان که در این جهان خوش دلتان میدارد در آن جهان نیز خوش دلتان بدارد.» (اسرارالتوحید، ۱۳۷۱: ۲۳۷). این برخورد پارادوکسیکال و تایید و تکریم تهکم آمیز گناهکارانی که خود را لایق عتاب و سرزنش میدانند، هم سبب خجالت زدگی گناهکاران، پی بردن به ارزش واقعی شخصیت انسانی خود، ایجاد تفکر و تأمل درونی و در نهایت تحول و تنبه آنها میشود و هم موجب میشود که ناصحان و آمران به معروف، خود را در مقام عاری از خطا و اشتباه ببینند. (ر.ک: رحیمی، ۱۴۰۱: ۱۲۵-۱۲۲).

۴- نفس ستیزی

ابوسعید، نفس ستیزی را خلاصه و عصاره تمام سخنانش بیان می کند؛ آنجا که شیخ ابوسعید به شیخ عبدالصمد که مدتی از مجالس درس وی غایب بوده و به خاطر از دست دادن این توفیق تأسف می خورد فرمود: «ای عبدالصمد هیچ متأسف مباش که اگر تو ده سال از ما غایب گردی ما جز یک حرف نگوییم: ذَبِّحِ النَّفْسَ وَاَلَا فَلَاح» (اسرارالتوحید، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۲).

نفس ستیزی یکی از اصلی‌ترین آموزه‌هایی است که عارفان نظری و عملی در تصوف اسلامی به آن تاکید دارند و معتقدند که: «مخالفت نفس سر همه عبادت‌هاست» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۵). سالک باید از قدم نهادن در مسیر انحراف بهره‌یزد و با مراقبت مداوم، خود را از وسوسه‌های نفس اماره دور نگاه دارد.

۵- حریت از غیر و عبودیت حق

ابوسعید معتقد بود یک انسان کامل باید ابتدا آزاد از غیر خدا شود تا بتواند بنده خدا گردد. وی حریت را مقدمه عبودیت بیان میکند؛ شیخ مارا درویشی سؤال کرد یا شیخ بندگی چیست؟ شیخ ما گفت: «خلقک الله حراً کن کما خلقک؛ خدایت آزاد آفریده، آزاد باشی» گفت: یا شیخ سؤال از بندگی است! شیخ ما گفت: «ندانی تا از هر دو کون آزاد نگردی، بنده نشوی!» (اسرارالتوحید، ۱۳۵۴: ۳۲۸).

برخلاف سایر نحله‌ها و فرق که خود را حقیقت مطلق و سایرین را مرتد و ضاله میدانند؛ عارفان با در نظر گرفتن اصل «الطرق الی الله به عدد نفوس الخلاق»، مقصود غایی همه طریقت‌ها را یکی میدانند و مردم را به تساهل و تسامح فرا میخوانند. این تساهل و تسامح به قول دکتر زرین کوب؛ از روی آزادی و اختیار است. (بالو؛ عباسی، ۱۳۹۴: ۴۵؛ زرین کوب، ۱۳۸۱: ۳۶۸).

۶- تلاش و کوشش

یکی از اصول موفقیت انسانها در راه دستیابی به کمال در تمام عرصه‌های زندگی، اعم از علمی، معرفتی، اقتصادی، سیاسی و... تلاش و کوشش است. این اصلی است که خداوند بر آن تاکید فراوان دارد؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (قرآن، نجم: ۳۹). ابوسعید نیز علت توفیقات خود را در کوشش‌ها و مجاهدتهای خود در تهجد و شب زنده داری میدانند و سپس کشش را بر کوشش، برتری میدهد و میگوید: «کشش به از کوشش؛ تا کشش نبود کوشش نبود و تا کوشش نبود بینش نبود» (اسرارالتوحید، ۱۳۵۴: ۳۰۷).

۷- تقوا و پرهیزکاری

تقوا از اصول مهم ورود به وادی سلوک عرفانی است که مورد تاکید شریعت و طریقت می باشد و در قرآن نیز بارها بدان توصیه شده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ.....» (قرآن، حشر: ۱۸). این شاخصه مهم اخلاقی که دارابودن آن از شروط اصلی رسیدن به کمال است در کلام ابوسعید نیز بازتابهای گسترده ای دارد. وی در جایی پرهیز انسان از نفس خود را عالی ترین نوع تقوا و پرهیزکاری دانسته و مریدان را به پرهیز از نفس دعوت میکند. (ر.ک اسرارالتوحید، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸۶). وی «نفس» را بالاترین حجاب میان بنده و خدا بیان میکند تا جایی که به گفته شیخ؛ حتی پیغمبران نیز از شر آن به درگاه خدا مینالند. (ر.ک تذکره الاولیاء: ۶۰۸).

۸- خموشی و کم‌گویی

ابوسعید، سکوت را بهتر از هر کلامی میداند و پیوسته به آن توصیه میکند. وی حتی علت سخن گفتن خود را نیز بع علت ضرورت بیان میکند؛ «شیخ گفت: هیچ سخن بهتر از این نیست که ما می‌گوییم لکن اگر این می‌نبایدی گفتن بهترستی» (ر.ک اسرارالتوحید، ۱۳۵۴، ۳۲۴). عارفان کامل که محرم اسرار الهی اند یا سخنی از اسرار الهی نمی‌گویند؛ و یا اینکه اگر هم می‌گویند همچون ابوسعید، سبک و سیاقشان با تاکید بر ایجاز سخن، به کارگیری کلام

شعرگونه و آهنگین، گریز از واژگان، به کارگیری کلمات متناقض و پارادوکسیکال ضمن تاکید بر کم گوئی و خاموشی می باشد. (علوی؛ لک زایی؛ محمودی، ۱۴۰۰: ۲۶۹).

هر که را اسرار حق آموختند/ مهر کردند و دهانش دوختند (مثنوی، دفتر پنجم: ۷۳۰).

۹- اشراف بر ضمایر خلق

یکی از مشخصه های عارف حقیقی و انسان کامل آگاهی از غیب و باطن مردم است. این صفت در ابوسعید، بسیار بارز و زباز است. از جمله نمونه های آن میتوان به داستانی که از قول خواجه حسن مودب (خادم ابوسعید) در اسرارالتوحید آمده است اشاره کرد؛

مخالفان شیخ؛ از جمله ابوبکر اسحاق؛ بزرگ کرامیان و قاضی صاعد، تصمیم به بردار کردن شیخ و صوفیان، در نیشابور میگیرند و در این باب از سلطان محمود غزنوی نیز کسب اجازه میکنند. اما ابوسعید با اشراف بر ضمیر ابوبکر اسحاق و فرستادن افطاری مد نظر وی [ده من کاک و ده من منقا] او را متعجب و متحیر کرده و از تصمیم خود؛ جهت بردار کردن شیخ و صوفیان منصرف میسازد. ابوبکر اسحاق، حاجب بوالقسمک را به نزد قاضی صاعد میفرستد و ضمن بیان انصراف خود از تصمیمش به قاضی میگوید: «کسی که اشراف خاطر او بر ضمایر بندگان خدای تعالی چنین باشد مرا با وی جز ترک مناظره نباشد». (ر.ک اسرارالتوحید، ۱۳۵۴: ۷۷-۸۲). در ماجرای قاضی خرقان که منکر شیخ بود نیز میبینیم که شیخ با اظهار ضمیر پنهان او، موجب تحیر و بی هوشی قاضی و سپس توبه وی و گرایش به شیخ میشود. (مینوی، ۱۳۵۴: ۲۰).

۱۰- برخی دیگر از ویژگیهای انسان کامل

برخی دیگر از ویژگیهای انسان کامل در عرفان ابوسعید که سالک برای دستیابی به مقام کمال انسانی می بایست به زیور آنها آراسته شود در مقاله «انسان کامل از نگاه ابوسعید ابوالخیر» آمده است که در اینجا، از آنها فقط نام برده میشود و جهت توضیحات بیشتر به این مقاله ارجاع داده میشود؛ استقامت و پایداری، امیدواری به رحمت خداوند، ایثار و بخشنندگی، بلندی همت، ترک طمع، وحدت گرای، صدق و راستی، رضا و تسلیم. (کمالیان، ۱۳۹۵: ۸-۹).

تفاوتهای سلوک عملی دو عارف خراسانی

ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر دو تن از عارفان عملی و سگری مسلک قرن پنجم خراسان اند که با یکدیگر معاصر بوده و ملاقات ها و مکالمات متعددی با هم داشتند. روش متفاوت ایشان در خصوص راههای رسیدن به کمال، علی رغم مکتب عرفانی واحدی که در آن قرار میگیرند؛ عارفان کاملی را با عملکردهای متفاوت و نگاههای مختلف، ارائه میدهد. که در این مقاله به ذکر برخی از این تفاوتهای سلوکی میپردازیم؛

درونگرایی و برونگرایی

ابوالحسن خرقانی، عارفی درونگرا و اهل انزوا، خلوت گزینی و ریاضتهای طاقتفرسا است. اما برخلاف او، ابوسعید ابوالخیر، عارفی برونگرا، مردمی و جامعه پذیر بوده است. وی با تمام اقشار جامعه (از سلاطین و حکام گرفته تا مجرمان و گناهکاران) درمی آمیخت و به طور غیر مستقیم به ارشاد و تعلیم آنها میپرداخت.

ابوسعید در تبیین رابطه خدا با گناهکاران کفه لطف و رحمت خداوند را بسیار سنگین‌تر از قهر و غضب او میدید و با شیوه بازداري وارونه، به ارشاد فرد خاطی میپرداخت؛ یعنی به جای توبیخ و تحقیر فرد خاطی، به تکریم و تاییدی پارادوکسیکال میپرداخت. این رفتار محبت آمیز شیخ، موجب شرمساری، توبه و تحول فرد خاطی میشد. (رحیمی، ۱۴۰۱: ۱۲۱-۱۲۳). هدف ابوسعید در پذیرش و مصاحبت با اصحاب قدرت؛ توصیه آنها به عدالت‌ورزی و ملتزم کردن آنها به رحم و ملاطفت بر خلق به عنوان ملاک مشروعیت سیاسی آنها و شرط تایید از سوی شیخ (به عنوان شیخی والا مقام و مورد احترام) بود که از سوی حاکمان عصر از جمله سلاطین سلجوقی بسیار محترم دانسته میشد. برخلاف شیخ خرقانی که حتی دعوت سلطان محمود غزنوی را رد میکند و به حضور وی نمی‌رود. (مینوی، به نقل از تذکره الاولیا، ۱۳۶۷: ۳۸-۳۷).

سلوک آفاقی و سلوک انفسی

خرقانی عارفی است که حضر را بر سفر ترجیح میداد و ازین رو، هیچگاه به قصد سیروسفر از دیار خود خارج نشد. (بالو؛ عباسی، ۱۳۹۴: ۵۲). وی بیشتر به مجاهده نفس و سیر انفسی میپرداخت تا جایی که به مراتب والایی از عرفان رسید و قطب و انسان کامل گشت. اما ابوسعید علاوه بر سیر و سلوک انفسی، اهل سیر و سفر آفاقی نیز بوده و با یارانش به نقاط مختلفی سفر میکرد. از جمله سفرهایی که پیر مهنه دارد سفرهای متعدد او به خرقان و ملاقات با ابوالحسن خرقانی است. این سفرها که برای ملاقات با شیخ خرقانی صورت میپذیرد، دلالت بر عظمت مقام معنوی شیخ خرقانی دارد.

البته خود خرقانی بارها به برتری مقام عرفانی ابوسعید اقرار کرده است. که اگر از زاویه دید مهمان نوازی، تواضع و فروتنی به آن ننگریم میتواند دلیل محکمی بر ولایت ابوسعید بر خرقانی باشد. کمالینکه بر اساس آنچه در اسرارالتوحید آمده است بسیاری از این ملاقاتها به درخواست و خواهش خرقانی صورت میگرفت. وی دلیل اینکه خود به دیدار شیخ ابوسعید نمی‌رود را نیز ضعف و پیری و ناتوانی در سفر اذعان میکند. (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۹). در تذکره الاولیا نیز آمده است که خرقانی به هنگام وداع ابوسعید به او میگوید که: «من تو را به ولایت عهد خویش برگزیدم». (همان: ۳۵).

عرفان قبضی و عرفان بسطی

این دو عارف بزرگ ضمن اینکه هر دو در مکتب عرفان سکری و عملی خراسان جای میگیرند اما میتوان سکر و مستی و بی‌خویشی ایشان را به دو نوع کاملاً متفاوت تقسیم کرد که البته ازین دو دالان سالک را به یک منزل غایی و کمال نهایی رهنمون میسازند؛ خرقانی اهل قبض و اندوه و خلوت و تفکر و خشیت و خوف است و زاویه طلبی و تهجد و ریاضتهای سخت و دشوار را سبب اعتلای روحی و کمال معنوی انسان میداند. اما ابوسعید اهل بسط و سرور و وجد و حال و رقص و سماع است و دستیابی به کمال انسانی را از دالان طرب و سرخوشی میسر میداند.

خرقانی در دیداری که با ابوسعید دارد تفاوت عمده طریقت و راه و روش عملی خود و ابوسعید را ضمن داشتن هدف غایی در وصول به حقیقت و کمال انسانی، اینگونه بیان میکند: «راه تو بر بسط و گشایش است و راه ما بر قبض و حزن، اکنون تو شاد و خرم میباش تا ما اندوه میخوریم، که هردو کار او میکنیم.» (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۹). سنت خرقانی اینگونه بود که چون شب فرا میرسید گلیم میپوشید و بند آهنین بر پای و غل و زنجیر در گردن

مینهاد. گویا شبی ابوسعید و ابوالحسن بسط و قبض خود را با هم عوض کردند اما نتوانستند حالات یکدیگر را تحمل کنند و هر یک مجدداً به همان حال قبلی خود بازگشتند. (تذکره الاولیاء: ۵۸۱-۵۸۲). ازین رو درمیابیم که این دو عارف، علیرغم داشتن مسلکی متفاوت، مسلک یکدیگر را تأیید میکنند و برای آن ارزش قائلند؛ روزی از شیخ خرقانی درباره «رقص» پرسیدند، شیخ گفت: «رقص کار کسی باشد که پای بر زمین زند تا ثری بیند و آستین بر هوا اندازد تا عرش بیند و هرچه جز این باشد آب ابویزید و جنید و شبلی برده باشد.» (مینوی، به نقل از نورالعلوم، ۱۳۶۷: ۱۱۲).

غالب عرفای مکتب خراسان، نظیر ابوسعید ابوالخیر، اباعبدالله داستانی، مولانا، سنایی غزنوی و... شادی ازل و ابد را تمامی ناپذیر و بی‌انتهای میدانستند. اما شیخ خرقانی معتقد بود که: «اندوه ازل و ابد تمام خرقانی تر». این در حالی است که عارفانی نظیر استاد این دو عارف بزرگ، شیخ ابوالعباس قصاب آملی، شادی و اندوه را محدث و ناپایدار دانسته و معتقد بودند که از محدث به قدیم راه نیست و عارف کامل باید از بند این دو (شادی و اندوه) رسته باشد و مستغرق حق باشد! (مینوی، ۱۳۶۷: ۳۸-۳۷).

عرفان تأییدگر و عرفان تکفیرگر

با بررسی و تحلیل کنش و روش ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر در مواجهه با سایر ادیان، مذاهب و مکاتب فکری جهان، تفاوت عمده آن دو را در می‌یابیم؛

ابوالحسن خرقانی با تکیه بر اصل (الطرق الی الله به عدد انفس الخلائق)، همه ادیان و مذاهب، مکاتب و نحله‌های فکری را دارای مقصد و هدفی واحد؛ که همان وصول به کمال انسانی است میدانند. وی تمامی این فرقه‌ها را با تساهل و تسامح در آرمان شهری مشترک و در کنار هم جمع میکند و نه تنها تناقض و ضدیتی برای آنها قائل نمیشود بلکه آنها را واحد و از یک اصل مشتق میدانند. (بالو؛ عباسی، ۱۳۹۴: ۴۵). اما ابوسعید ابوالخیر، همانند اهل شریعت، کلام، فلسفه و فقه که به طرد و نفی یکدیگر میپردازند؛ سایر ادیان و مذاهب را به الحاد، بدعت و عداوت با حق محکوم میکند و صراط المستقیم را فقط یک راه و آن هم طریقت و شریعت خویش، اذعان میکند.

تصوف و عرفان ابوسعید بر مدار شریعت مصطفوی استوار گشته است و قرآن و سنت نبوی از ارکان سلوک و طریقت شیخ محسوب میشود و در برخورد با منکران، با دانشی که از قرآن، حدیث، سنت نبوی و فقه اسلامی دارد بر اساس اصول شریعت و به صلاحدید و اجتهاد خود عمل میکند. (کمالیان، ۱۳۹۵: ۱۱). وی مخالفان داخلی و سایر مذاهب اسلامی را بر میتابد و با سعه صدر، موجب جذب و اصلاح آنها میشود اما با افراد خارج از عالم اسلام، برخورد نسبتاً مناسبی ندارد؛ چرا که وی با محوریت قرار دادن پیامبر اکرم (ص)، به عنوان قطب و «انسان کامل»؛ مسلمانان را حق و سایر ادیان را باطل میدانند و اختلاف میان مذاهب متعدد اسلامی را به سبب ظن و گمانهای اشتباهی میدانند که در پی جستجوی حقیقت به وجود آمده اند. شاهد این مثال برخورد رأفت آمیز شیخ با فرد رافضی (شیعه) است که منکر شیخ بود و او را لعن می کرد. شیخ در آنجا به مریدانش میگوید: «آرام گیرید او لعنت بر ما نمیکند؛ چنان می‌انگارد که ما بر باطلیم و او بر حق، از این روی او لعنت بر باطل میکند.» (اسرار التوحید، ۱۳۵۴: ۱۰۱).

وی ضمن نفی پولاریسم و تکثرگرایی دینی، «کمال انسانی» را در امتداد طریق مصطفی (ص) قلمداد میکند و سایرین را دشمن خدا و خود برمی شمارد؛ مصداق این نگرش و تفاوت نظری این دو عارف را در مواجهه عملی با سایر مذاهب فکری در نورالعلوم می‌بینیم؛

ابوسعید با توجه به نگاه متشرعانه‌ای که در حوزه عرفان دارد ضمن عدم پذیرش مسلمانانی که به همراه یک

مسیحی به میهنه برای دیدار او می‌ایند، مسیحیان را دشمن قلمداد میکند و از ملاقات آن جماعت، اجتناب کرده و خطاب به ایشان می‌گوید: «مالی بالاعداء». جماعت رنجیده سپس به خرقان و به حضور ابوالحسن خرقانی رفته و مورد استقبال و تکریم فراوان شیخ خرقانی قرار می‌گیرد. شیخ ضمن احترام فراوان به فرد مسیحی، خود را خادم او می‌خواند. وی خدای خود و فرد مسیحی را یک خدای واحد بیان می‌کند و به او می‌گوید: «الهنا و الهکم واحد لا اله الا هو، فهل انتم مسلمون». ترسا وقتی این رفتار و گفتار شیخ را می‌بیند به دین شیخ در می‌آید و مسلمان می‌شود و بعدها بسیاری از قبیله وی نیز اسلام می‌آورند. (مینوی، به نقل از نورالعلوم، ۱۳۶۷: ۱۳۶).

نتیجه‌گیری

عرفان اسلامی به دو مکتب بزرگ «عرفان عملی و سگری خراسان» و «عرفان نظری و صحوی بغداد» تقسیم می‌شود و عرفای اسلامی غالباً در این دو مکتب بزرگ عرفانی قرار می‌گیرند. با بررسی مکتب «عرفان عملی و سگری خراسان» میتوان دو مسلک کاملاً متفاوت را از آن استخراج و تقسیم‌بندی نمود. این دو مسلک عرفان خراسان، ضمن اشتراکاتی که با هم دارند از جمله: عمل‌گرا بودن، فرامذهبی و فرادینی بودن، حق‌گرا بودن، وحدت طلب بودن و... دارای تمایزات فاحشی هستند. در این پژوهش از هر یک از این دو انشعاب مکتب عرفان خراسان یک عارف، به عنوان چهره شاخص در نظر گرفته شده (ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر) و سپس «انسان کامل» را در سیره عملی ایشان بررسی کرده و صفات و ویژگیهای آنها را استخراج نمودیم. با توجه به اینکه مکتب «عرفان خراسان» یک مکتب عملی است؛ ویژگیها و صفات «انسان کامل» در مسلک این دو عارف خراسانی، بیشتر با استنباط از اعمال، احوال، رفتار، مکالمات و آموزه‌های خانقاهی ایشان، به دست می‌آید. «ابوالحسن خرقانی» که مصداق عارف و انسان کامل است چهره شاخص یکی از این دو مسلک است. این مسلک؛ قبضی، اندوهگرا، انفسی، درونگرا و انزوا طلب و در عین حال تأییدگر سایر مذاهب است. «انسان کامل» در سیره عملی او دارای ویژگیهایی است از جمله: جوانمردی، اخلاص، محبت و شفقت، وحدتگرایی در نگرش به سایر ادیان و مذاهب، عشق به حق، اشراف بر غیب، حقیقت‌گرایی در طلب حق و گرایش به بطن حقیقت و پرهیز از اظهار کرامات. «ابوسعید ابوالخیر» نیز که مصداق برجسته عارف و انسان کامل است. چهره شاخص مسلک دیگر است. این مسلک؛ شادی طلب، برونگرا، مردمی و اهل رقص و سماع و سیر و سفر آفاقی در کنار سیر و سلوک انفسی و تکفیرگر سایر ادیان است. «انسان کامل» در سیره عملی او دارای ویژگیهایی است از جمله: تواضع و فروتنی، دوستی و مصاحبت با مردم، پذیرش گناهکاران و ایجاد تحول در ایشان، نفس‌ستیزی، حریت از غیر و عبودیت حق، تلاش و کوشش، تقوا و پرهیزکاری، خموشی و کم‌کویی، اشراف بر ضمائر خلق.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل کار پژوهشی سه تن از اعضای هیئت علمی دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه مازندران و دانشجوی دکتری آن دانشگاه با استخراج از رساله دکتری ابوالفضل صیادی تحت عنوان «جایگاه انسان کامل در عرفان خراسان» به دست آمده است. نویسنده مسئول و راهنمای این رساله که طراح این پژوهش بوده اند جناب آقای دکتر حسین حسن‌پور آلاشتی، دانشیار و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران می‌باشند. اساتید مشاور این رساله که در تجزیه و تحلیل داده‌های این مقاله و چینش و گزینش آنها نقش داشتند آقایان دکتر مسعود روحانی؛ استاد تمام زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران و دکتر فرزاد بالو؛ دانشیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه بوده و نویسنده، پژوهشگر، تحلیلگر و هماهنگ کننده مطالعات پژوهشی این مقاله نیز آقای ابوالفضل صیادی دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران می باشد.

تقدیر و تشکر

با سپاس از اساتید هیئت علمی دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران که با مشاوره‌های علمی خود همواره پشتیبان و راهنمای ما بوده اند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES

The Holy Quran.

Ansari, Khwaja Abdullah, (1362). Taqabat al-Sufiyyah, comparison and correction of Dr. Mohammad Sarwar Moulai, Tehran: Tus, p. 431.

Ballou, Farzad; Abbasi, Habibullah, (2014). Analysis of the relationship between "man and God" in the mystical legacy of Abolhasan Kharqani inspired by the theory of "I and You" by Martin Buber, Al-Zahra University's Scientific-Research Quarterly of Mystical Literature, No. 12: pp. 43-71.

Chiraghi, Kiyomarth, (2007). Examining the concept of the perfect human being from the perspective of Aziz Ibn Mohammad Nasfi. Tehran: Religion Research, p. 76.

Khushal Dastjardi, Taher; Nazariani, Abdul Nasser, (2007). The influence of the social and political transformation of the fifth century on the behavior and speech of Abu Saeed Abul Khair, Persian language and literature research, Vol. 8: pp. 45-67.

Rahimi, Fatemeh, (۲۰۲۲). The ironic ways of Abu Saeed Abu Al-Khair in da'wah and guidance based on the reports of Asrar al-Tawheed, Irfan Research, Vol. 28: pp. 115-134.

Zarin Koob, Abdul Hossein, (2011). History in the balance. Tehran: Amir Kabir, p. 368.

Saedi, Seyyed Mohammad; Khordmandpour, Masoud; Maqamianzadeh, Abdullah; Ardeshtirzadeh, Amir Mohammad, (2021). Representation and analysis of populist structures in the practical and theoretical life of Abu Saeed Abu Al-Khair with the approach of Abraham Maslow's theory of self-fulfillment, Al-Zahra University's Scientific Quarterly of Mystical Literature.), year 13, no. 24: pp. 9-39.

Sancholi, Dost Ali; Nik Panah, Mansour, (2014). A reflection on mysticism and Sufism in eastern Iran and the mutual influence of Sistani and Khorasani

- mystics and Sufis on each other in the early Islamic centuries. Mashhad: Greater Khorasan.
- Seidan, Sida Boolqasem; Khodashanas Abdul Abadi, Reza; Khodashanas Abdulabadi, Samaneh; Hosseini, Javad, (2016). Adaptation of Abu Saeed Abu Al-Khair's practical course with the personality-psychological models of a healthy person in psychology approaches, studies of literature, mysticism and philosophy, period 2: Vol. 1/2 :pp: 159-172.
- Sarmadi, Majid; Sheikh, Mahmoud, (۲۰۰۷). Analysis of the position of the Ascension of the Holy Prophet (PBUH) in the Tafsir of Kashf al-Asrar Mibdi. Journal of Persian Language and Literature Research: Vol. 9: pp. 76-61.
- Attar Nishabouri, Sheikh Fariduddin, (۱۹۷۵). Tazkera al-Awliya, corrected and explained by Dr. Mohammad Istalami, Tehran: Zowar. pp. 577-624 and 695-708.
- Alavi, Maryam; Lakzaei, Mehdi; Mahmoudi, Abulfazl, (2021). The concept of enlightenment: a quantitative study of the views of Hui Nang and Abu Saeed Abulkhair, Journal of Religious Research, year 9, vol. 18: pp. 253-274.
- Fakhouri, Hana; Khalil Jar, (1994). History of philosophy in the Islamic world, translated by Abdul Mohammad Aiti, Tehran: Scientific and Cultural.
- Qara Aghajalou, Saeed, (1999). Mystical ranks and states of Sheikh Abul Hasan Kharqani, Farhang Qoms magazine, Vol. 13: pp. 171-180.
- Qazvini, Zakaria bin Muhammad bin Mahmud, (1994). Works of Al-Bilad and Akhbar al-Abad, translated by Jahangir Mirza Qajar, revised and completed by Mir Hashim Mohhaddeth, Tehran: Amir Kabir, p:241.
- Qashiri, Abd al-Karim bin Hawazan, (1995). Qashiriyya treatise, edited by Badi al-Zaman Forozanfar, Tehran: Scientific and Cultural, p:225.
- Kamalian, Masouma, (2015). The perfect human being from the perspective of Abu Saeed Abul Khair, International Congress of Language and Literature, pp.1-11
- Mushtaq Mehr, Rahman, (1999). The ethics of chivalry and the principles of chivalry from the perspective of the philanthropist mystic Sheikh Abolhasan Kharqani, Parsi Journal, Volume 4: pp. 18-26.
- Maulavi, Jalaluddin Mohammad, (2004). Masanui Manavi, revised by Reynolds Nicholson, Tehran: Dostan, fifth office, p. 725.
- Mirgol, Ahmed; Mirgoli Baghi, Hossein Ali; Piri, Musa, (2016). A survey of the place and role of Abu Saeed Abul Khair in practical mysticism, studies of literature, mysticism and philosophy, volume 2, volume 2/1: pp. 29-43.
- Minawi, Mojtabi, (۱۹۸۸). The states and sayings of Sheikh Abul Hasan Kharqani, with the supplement Noorul Uloom, Tehran: Tahuri, pp ۵-148.
- Mihni, Muhammad bin Manoor, (1975). Secrets of tawheed in the maqamat of al-Sheikh Abi Saeed, for the sake of Zabihullah Safa, Tehran: Amir Kabir, pp 15-392.

Nasiri, Mohammad, (2005). The perfect human being in Islamic mysticism. Qom: New religious thought, P: 69

Nicholson, Reynolds, (1979). Islamic Sufism, Man's Relationship with God, Translation: Mohammad Reza Shafiei Kodkani. Tehran: Tus, P: 237

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، تهران: توس، ص ۴۳۱.
بالو، فرزاد؛ عباسی، حبیب الله، (۱۳۹۴) تحلیل رابطه «انسان و خدا» در میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی با الهام از نظریه «من و تو» مارتین بوبر، دو فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)، ش ۱۲: صص ۷۱-۴۳.

چراغی، کیومرث، (۱۳۸۷). بررسی مفهوم انسان کامل از دیدگاه عزیز ابن محمد نسفی. تهران: پژوهشنامه ادیان، ص ۷۶.

خوشحال دستجردی، طاهر؛ نظریانی، عبدالناصر، (۱۳۸۶). اثرگذاری تحول اجتماعی و سیاسی قرن پنجم بر رفتار و گفتار ابوسعید ابوالخیر، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۸: صص ۶۷-۴۵.

رحیمی، فاطمه، (۱۴۰۱). شگرد های آبرونیک ابوسعید ابوالخیر در دعوت و ارشاد بر اساس گزارش های اسرارالتوحید، پژوهشنامه عرفان، ش ۲۸: صص ۱۳۴-۱۱۵.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱). تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر، ص ۳۶۸.

ساعدی، سیدمحمد؛ خردمندپور، مسعود؛ مقامیانزاده، عبدالله؛ اردشیرزاده، امیرمحمد، (۱۴۰۰). بازنمایی و تحلیل ساختارهای مردم گرایی در سیره عملی و نظری ابوسعید ابوالخیر با رویکرد نظریه خود شکوفایی آبراهام مزلو، فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۳، ش ۲۴: صص ۳۹-۹.

سنچولی، دوستعلی؛ نیک پناه، منصور، (۱۳۹۴). تاملی بر عرفان و تصوف در شرق ایران و تاثیر متقابل عرفا و صوفیان سیستمی و خراسانی بر یکدیگر در قرون نخستین اسلامی. مشهد: خراسان بزرگ، صص ۵۶-۴۷.

سیدان، سیدابوالقاسم؛ خداشناس عبدل آبادی، رضا؛ خداشناس عبدل آبادی، سمانه؛ حسینی، جواد، (۱۳۹۵). تطبیق سیره عملی ابوسعید ابوالخیر با الگوهای شخصیتی-روانشناختی انسان سالم در رویکردهای روانشناسی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره ۲، ش ۲/۱: صص ۱۵۹-۱۷۲.

سرمدی، مجید؛ شیخ، محمود، (۱۳۸۶). تحلیل جایگاه معراج پیامبر اکرم(ص) در تفسیرکشف الاسرارمبیدی. مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۹: صص ۶۱-۷۶.

عطارنیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۵۴). تذکره الاولیاء، به تصحیح و توضیحات دکتر محمد استعلامی، تهران: زوار. صص ۶۲۴-۵۷۷ و ۷۰۸-۶۹۵.

علوی، مریم؛ لک زایی، مهدی؛ محمودی، ابوالفضل (۱۴۰۰). مفهوم روشن شدگی: بررسی مقاسه ای دیدگاه هوئی ننگ و ابوسعید ابوالخیر، نشریه پژوهشهای ادیانی، سال ۹، ش ۱۸: صص ۲۷۴-۲۵۳.

فاخوری، حنا؛ خلیل جر (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
قره آغاچلو، سعید (۱۳۷۸). مراتب عرفانی و حالات شیخ ابوالحسن خرقانی، نشریه فرهنگ قومس، ش ۱۳: صص ۱۸۰-۱۷۱.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل از میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۲۴۱.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۷۴). رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۲۵.

کمالیان، معصومه (۱۳۹۵). انسان کامل از نگاه ابوسعید ابوالخیر، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، صص ۱۱-۱.

مشتاق مهر، رحمان (۱۳۷۸). آئین جوانمردان و اصول جوانمردی از دیدگاه عارف انسان دوست شیخ ابوالحسن خرقانی، نشریه نامه پارسی، ش ۴: صص ۲۶-۱۸.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۴). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: دوستان، دفتر پنجم، ص ۷۲۵.

میرگل، احمد؛ میرگلی باغی، حسینعلی؛ پیری، موسی، (۱۳۹۵). سیری بر جایگاه و نقش ابوسعید ابوالخیر در عرفان عملی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره ۲، ش ۱/۲: صص ۴۳-۲۹.

مینوی، مجتبی، (۱۳۶۷). احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، به ضمیمه نورالعلوم، تهران: طهوری، صص ۱۴۸-۵.

میهنی، محمد بن منور، (۱۳۵۴). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، صص ۳۹۲-۱۵.

نصیری، محمد، (۱۳۸۴). انسان کامل در عرفان اسلامی، قم: اندیشه نوین دینی، ص ۶۹.

نیکلسون، رینولد، (۱۳۵۸). تصوف اسلامی، رابطه انسان با خدا، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: توس، ص ۲۳۷.

معرفی نویسندگان

ابوالفضل صیادی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: Sayyadisephehr00@gmail.com)

حسین حسن پور آلاشتی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: h.hasanpour@umz.ac.ir)

مسعود روحانی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: m.rouhani@umz.ac.ir)

فرزاد بالو: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: f.baloo@umz.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Abolfazl Sayyadi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: Sayyadisephehr00@gmail.com)

Hossein Hasanpour Alashti: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: h.hasanpour@umz.ac.ir; Responsible author)

Masoud Rouhani: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: m.rouhani@umz.ac.ir)

Farzad Baloo: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: f.baloo@umz.ac.ir)